



کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

از مجموعه کتب اهدائی

استاد فقید سعیدی



10007500400165

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۱۲۷۲
۱۳۰۴

سوکواری

انجمن ادبی ایران

در فوت

پرفسور ادوارد برون

مستشرق ایران دوست

۲۶ دیماه ۱۳۰۴ مطابق ۱۶ ژانویه ۱۹۲۶

« بگذشت چو از هزار و سصد چل و چار
یا نهصد و بیست و شش فزون شد بهزار
ادوارد برون فاضل شرق شناس
جانزا بره علم و ادب کرد تار »
- افسر -

مطبعه « فاروس » طهران



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

۲۹۸۵۹

نایاب کتابان

DSR ۶۴/۵۵

۱۴۳۹ ب/۱

نایاب کتابان

کتابخانه

۱۴۳۹ ب/۱

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

سوگواری

انجمن ادبی ایران

در فوت

پرفسور ادوارد برون

مستشرق ایران دوست

۲۶ دیماه ۱۳۰۴ مطابق ۱۶ ژانویه ۱۹۲۶

« بگذشت چو از هزار و سصد چل و چار
یا هصد و بیست و شش فزون شد پهنار
ادوارد برون فاضل شرق شناس
جانرا بره علم و ادب گرد تار »
- افسر -

فهرست مندرجات

صفحه	مطلب
۳	دیباچه از طرف مدیر مجله تعلیم و تربیت
	۱ - نطق افتتاحیه آقای میرزا یوسفخان مشارکفیل وزارت معارف و اوقاف
	۲ - نطق آقای محمد هاشم میرزا افسر رئیس انجمن ادبی ایران و نایب رئیس مجلس شورای ملی
۹	
۱۰	۳ - خطابه آقای تقی زاده نماینده مجلس شورای ملی
	۴ - خلاصه نطق آقای حاج میرزایحیی دولت آبادی نماینده مجلس شورای ملی و عضو انجمن ادبی ایران
۳۱	
	۵ - نطق آقای میرزا حسینخان سمیعی (ادیب السلطنه) عضو انجمن ادبی ایران
	۶ - قطعه منظوم آقای میرزا حسن خان بدیع عضو انجمن ادبی ایران
۳۸	

دیباچه

روز نهم ژانویه ۱۹۲۶ مطابق ۱۹ دی ماه ۱۳۰۴ يك خبر تلگرافی كه از لندن بوزارت امور خارجه ايران مخابره شده بود حادثه الم انگیز فوت پروفیسور ایران شناس معروف ادوارد برون انگلیسی را Prof. Edward G. Browne اطلاع داد. این خبر در مجامع علمی و ادبی و مراکز ملی و سیاسی طهران تأثیری عظیم النظیر نمود. کلیه وطن پرستان و ادبا و دانشمندان كومه واحده از فوت او ابراز تأسف و تألم نمودند. جرائد پایتخت مقالات مفصل در ترجمه احوال و خدمات او بعالم ادبیات فارسی انتشار دادند.

انجمن ادبی ایران از آئینان برای آبراز سوگواری پیشقدم گردید وزارت معارف نیز شرکت نموده و روز شنبه ۲۶ دیماه مطابق ۱۶ ژانویه چهار ساعت بعد از ظهر مجلس تأسف و تأثیری در طالاروزارت معارف منعقد ساختند در این مجلس هیئت وزراء عظام و نمایندگان دارالشورای ملی و بزرگان علم و ادب و رؤسای ادارات دولتی و مدیران و معلمین مدارس عالیه و متوسطه و دوستان شخصی پروفیسور برون حضور داشتند. جناب مستطاب اجل آقای میرزا یوسفخان مشار کفیل محترم وزارت معارف با ابراز تأسف مجلس را افتتاح فرموده و بعد از آن آقای محمد هاشم میرزا افسر رئیس انجمن ادبی ایران در

نطق افتتاحی خود بنام انجمن ادبی ایران از این واقعه اسف انگیز
ابراز تائر نمودند .

سپس آقای تقی زاده نماینده محترم مجلس شورای ملی در
خطابه مفصلی مشروحاً ترجمه زندگانی ادیب متوفی و خدمات او
را بایران هم از جنبه ادبی و هم از لحاظ سیاسی بیان کردند
آقای دولت آبادی نماینده محترم مجلس نیز مختصری در قدر شناسی از
زحمات پرفسور متوفی ابراز داشته و در خاتمه آقای میرزا حسین
خان سمیعی (ادیب السلطنه) عضو انجمن ادبی ایران و والی
ایالت خراسان پس از تشکر از مدعوین و بیانات مؤثری که ایراد
فرمودند تلگرافی را که از طرف انجمن ادبی بعنوان تسلیت بمادر
فقید تهیه شده بود بسمع حضار رسانیدند . مجلس در ساعت شش
بعد از ظهر خاتمه یافت .

اینک مجله تعلیم و تربیت بنام حق شناسی و بیاس خدمات ادبی
پرفسور فقید مجموعه نطقهای آقایان عظام را به ترتیبی که فوقاً ذکر
شد تنظیم نموده و انتشار میدهد و علاوه میکند که پرفسور ادوارد
برون یکی از علماء بزرگی است که قلم و فکر او بایران و لغت
ایرانی خدمات فراوانی نموده . کتبی را که شخصاً
تالیف نموده و یا از آثار نویسندگان بزرگ ایران با تصحیح و تتبع
دقیق بطبع رسانیده همه براهین بین و شواهد صدق خدمات اوست
و از میسان کتب او دوره تاریخ ادبیات ایران که بزبان انگلیسی
در چهار جلد تالیف نموده است بهترین منادی ادبیات فارسی در

میان ملل دنیا میباشد .
در همین سال ۱۳۰۴ بود که وزارت جلیله معارف بر حسب
پیشنهاد این بنده نگارنده در صد برآمد که دوره کتاب مزبور را
بقارسی ترجمه نمایند و چهار جلد آن کتاب را بچهار نفر انگلیسی‌دان
که آشنا بادبیات فارسی نیز هستند رجوع فرمودند و اینک در دست
ترجمه میباشد . مراسله که برای استجازه این ترجمه بمؤلف محترم
نکاشته شده و جوابی که از او رسیده (و ظاهراً آخرین مراسله
پرفسور برون بایران است) بیادگار ذیلا درج مینمائیم - :

نمره ۳۱۴۴/۶۲۸

مورخه سوم مرداد ۱۳۰۴

جناب استاد معظم پرفسور ادوارد برون معلم محترم دار-
الفنون کمبریج :

با تقدیم احترامات لازمه در اینموقع که جلد چهارم
تاریخ ادبیات ایران خاتمه پذیرفته و یک دوره کامل ادبیات ایران
را زینت تالیف و طبع بخشوده اند وزارت معارف لازم میدانند
مراتب امتنان و قدرشناسی خود را از زحمات آن استاد معظم بوسیله
این مشروحه ابراز نماید

و ضمناً چون ترجمه دوره مکمل آن کتاب از برای استفاده
فارسی زبانان که بلغت انگلیسی آشنا نیستند لازم است وزارت معارف
در نظر دارد به ترجمه آن اقدام نماید متمنی است رضایت خاطر

خودتان را در زودترین مرحله فرصت اطلاع دهید
در خاتمه احترامات صمیمانه را تقدیم میدارد .
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
نظام الدین حکمت

پانزدهم ایلول ۱۹۲۵

جناب وزیر اجل اکرم :

تعلیقہ ابقہ آن وزیر معارف پرور کمالات پناہ الان زیارت
گردید و باعث کمال امتداز و تشکر شد هر چند آن چهار جلدکه
درین بیست سال گذشته در تاریخ ادبیات ایران نالیف نموده ام
بهیچوجه لایق ترجمه بزبان فارسی نمیدانم البتہ هر گاه رای عالی
آن معارف پناہ بر آن قرار گیرد باعث کمال افتخار و ابتهاج گردد
ولی خودم را مظهر ضرب المثلی کہ داریم : « در مملکت کوران
مرد یکچشم بینا است » میدانم هر گاه معلومات مخلص در خصوص
ادبیات ایران در فرنگستان بدنباشد هیچ دخلی بمعلومات علماء و
ادباء ایران ندارد بلکه هر چه حاصل کرده ام از ایشان کتباً یا
شفاها حاصل کرده ام و خوشه چین خرمن ایشان مثل آنچه شیخ میفرماید:
کمال همنشین بر من اثر کرد و گرنه من همان خاکم کہ هستم
بخیال مخلص هر گاه یکی از اکابر ادبای ایران کتابی در ادبیات
ایران تالیف فرمایند مبنی بر اصول جدید تفقیح و تنقیح و تنقید
فایده اش بسیار بیشتر خواهد شد خصوصاً از برای اهل فرنگستان
و خصوصاً در باره آنچه متعلق باین عهد اخیر باشد ولی پر واضح

است که هرگاه رأی عالی بر ترجمه کتاب این بنده فانی قرار گیرد با هر چه مترجم لازم داند از اصلاح و تقلیل و تزئید باعث کمال افتخار مخلص باشد ولی مخلص درین مقامات کجا؟ و اشخاصی مثل آقای میرزا محمد خان بن عبدالوهاب یا حاجی میرزا یحیی دولت آبادی یا آقای تقی زاده و صد هزار دیگر از معارف پروران ایران کجا!

همی شرم دارم که پای ملخ را بحضرت شاه سلیمان فرستم

همی ترسم از ریشخند ریاحین که خار مغیلان ببستان فرستم

مخلص دعا گو ارادت شعار

Edward G. Browne ادوارد برون

چنانکه کفتم خدمات این شخص بزرگ منحصر بتالیفات او نیست بطوریکه در ذیل خطابه آقای تقی زاده در همین مجموعه شرح داده شده است خدمات او در انتشار آثار قدیمه نویسندگان ایرانی و عملیاتی که در عالم سیاست انجام داده و مساعدتهائی که با وطن پرستان ایران کرده است همه نام او را در قلوب ایرانیان وطن دوست ثبت و نقش نموده و هیچوقت محو و فراموش نخواهد شد و مصداق همان شعر عربی است که در ظهر کتب منطبعه او نوشته است

ان آثارنا تدل علمینا فانظروا بعدنا الی الاثار

مدیر مجله تعلیم و تربیت و عضو انجمن ادبی ایران

علی اصغر حکمت

۱- نطق افتتاحیه آقای میرزا یوسفخان مشار کفیل و زار تمعازف

از حضور محترم آقایان اجازه میخوام عرض نمایم قضیه که امروز سبب تشکیل این مجلس شده است و بنده میخوام مقدمه خاطر آقایان محترم را از آن متذکر نمایم واقعاً خیلی تأسف خیز و تأثر آمیز است و میشود گفت این قضیه در نظر ارباب دانش و مخصوصاً در حوزه علمی و ادبی ایران یکی از واقعاتی است که هیچوقت فراموش نخواهد شد و بنده علاوه میکنم که نه تنها این قضیه فراموش نشدنی است بلکه ایرانیها هر وقت از آن متذکر شوند بی نهایت افسرده و متأثر هم خواهند شد و بنا بر همین تأثر فوق العاده بوده است که انجمن ادبی ایران به تشکیل این مجلس اقدام کرده و آقایان را دعوت نموده است که در این واقعه تأسف انگیز تأثرات قلبیه خودشان را مجتمعا اظهار نمایند حقیقه برای تأثر و افسردگی ما همینقدر کافی است که روح پرفسور فقید مسترادوارد برون را در نظر آورده و ملاحظه نمائیم که این مرد بزرگ در روشنائی علم و دانش که موهوب خود او بوده است ایران را چلونه بدنیا معرفی کرده و بزرگواری و مراتب علمی و ادبی آباء و اجداد ما را برای ملل دیگر بچه نحوی تعریف و توصیف نموده است لازم نیست عرض نمایم که وجود چنین شخصی در نظر ایرانیها چقدر گرانبها و ذیقیمه بوده است بنده یقین دارم هر وقت ایرانیها در پرده نقوش ادباء و فضلاء خودشان چشم بیندازند طبعاً روح این شخص محترم که در این قرن اخیر معرف آنها بدنیا شده است در همان پرده در نظرشان مجسم خواهد شد و بنده هم خود

از وقوع این واقعه اظهار تأسف نموده و شرح احوال و خدمات این مرد بزرگ را باقای افسر رئیس محترم انجمن ادبی و آقای تقی زاده و سایر اعضاء محترم انجمن که مؤسس این مجلس هستند و اگذار مینمایم

۲- نطق آقای محمد هاشم میرزا افسر رئیس انجمن ادبی ایران

و نایب رئیس مجلس شورای ملی

ادباء و علماء بزرگ دنیا آفتابی هستند درخشان چنانکه از تابش خود جهان را روشن و بهره مند میکنند همینکه غروب نمودند همه را افسرده و غمگین مینمایند انجمن ادبی ایران نه تنها قدر ادباء بزرگ پارسی زبان را میداند که در گذشته و یادگار هائی از خود گذاشته اند بلکه کمال علاقمندی و قدر شناسی را نسبت بادباء ایران شناس دنیا پیوسته داشته و دارد

مخصوص آنهاست که بواسطه اکتشافات و تدقیقات علمی خدماتی بتاریخ و ادبیات پارسی نموده و زبان پارسی را مدیون زحمات خود نموده از میان این همه فضلاء که بشناختن حقایق پارسی کامیاب شده اند کمتر کسی تا حال مثل این عالم بزرگوار که ما امروز برای یاد آوری نام او گرد هم آمده ایم (ادوارد برون) عمر خود را در ترقی زبان پارسی صرف نموده ما را از صمیم قلب دوست داشته باشد و برای عظمت ایران خدمات نمایان کرده باشد. اگرچه فقدان این مرد عالیمقدار همه طبقات ملت ما را متأثر و سوگوار نموده و

و تمام مجامع علمی و ادبی و سیاسی حق اقامه سوگواری داشته و دارند لکن بمناسبتی که روشن است انجمن ادبی خود را مجاز دانست که ترجمان احساسات عمومی شده و در ایفاء وظیفه قدر دانی دوست بزرگوار ایران دانشمند انگلیسی پیشقدم باشد

۳ - خطابه آقای تقی زاده نماینده مجلس شورای ملی

انجمن ادبی از من تقاضا کردند که چند کلمه در تاریخ زندگی و حالات مرحوم پرفسر برون درین اجتماع بگویم شاید بیشتر باین مناسبت است که من یکی از قدیمترین دوستان و آشنایان آن مرحوم بوده و شاید آخرین کسی از آشنایان ایرانی او هستم که او را دیده‌ام زیرا که در اوایل سال گذشته او را دفعه آخری زیارت کردم

«پرفسر ادوارد گرانویل برون» پسر «بنجامین برون» از اهل «نیوکاسل» یکی از آن خارجه های نادر و بلکه منحصر بفردیست که باین مملکت چه از حیث سیاست و چه از حیث ادبیات خدمات مهمه کرده و درین باب که خدمات او هم جنبه سیاسی و هم جنبه علمی دارد برای او نظیری جز «ویلفرید بلنت» معروف و خدمات ادبی و سیاسی او بملت عرب سراغ ندارم. خیلی مستشرقین بزرگ در اروپا بوده اند که یا از روی هوس علمی و یا از راه میل و علاقه بادبیات فارسی خدمات مهمه کرده اند و عده آنها بشمار است و بعضی درین مملکت نیز معروفند مانند «بلدکه» و «اته» و «شفر» و «ژوکفسکی» و «نکلسن» و بسیاری دیگر و همچنین بعضی از

خارجہ ہا بودند کہ سیاست این مملکت و تقویت مشروطیت کمٹ زیاد کردند مانند بعضی از اعضای کمیٹہ ایران در لندن و انجمن ایران در آمریکا ولی برون تنہا کسی بود کہ ہر دو جنبہ را داشت «پرفسر برون» جنبہ ہای خوب مملکت و ملت ما را با اروپا شناسانیدہ و ما را بصورت خوبی نشان داد و در واقع درین باب عکس آن کاری را کرد کہ «مریہ» شاید نہ از راہ غرض در تالیف کتاب حاجی بابا نمود و صورت غریبی از ما در افکار عامہ اہل اروپا معرفی کرد کہ تا اسم ایرانی بشنوند با حاجی بابا قیاس میکنند . تحریرات پرفسور برون و خصوصاً کتاب انقلاب ایران نقیض کتاب حاجی بابا و تا اندازہ باطل السحر آن بود

بقول خود مرحوم برون کہ وقتی گفت بعضی از مخبرین جراید خارجہ بایران میروند و اخبار خوب از ایران بچراید اروپا فرستادہ و مدح و ثنا میکنند و بعضی دیگر بدگوئی و مذمت می نمایند و گاہی میشود کہ ہر دو شخص راستگو هستند ولی یکی خوشبین و دوست است و جنبہ ہای خوب می بیند و مینویسد و آن دیگری بدنیت است و جنبہ ہای بد را جمع کرد؛ جلوہ میدہد و در واقع ہر کدام عکس ضمیر خود را در آینہ می بیند

گر هنری داری و ہفتاد عیب دوست نبیند بجز آن یک هنر

چشم بد اندیش کہ برکنندہ باد عیب نماید هنرش در نظر

پرفسر برون ہم چون ضمیری پاک و بی غرض داشت بیشتر

محسنات ملت ما را میدید .

اوایل حیات او - وی پسر شخص سرمایه‌داری بود که صاحب کارخانہ کشتی‌سازی در نیوکاسل بود و در ۷ ماه فوریه ۱۸۶۲ مسیحی در نیوکاسل متولد شده بود پس از طی مراحل تحصیلات ابتدائی حیات علمی و ادبی و سیاسی او مخلوط‌بهم شروع میشود. افتادن او در خط ادبیات شرقی هم از احساسات سیاسی او ناشی شد. عموی او در جنگ قریم داوطلب بچنگ باروس و برای دفاع از عثمانی داخل شد و احساسات شدیدی بر ضد روسیه آن زمان و طرفداری از عثمانی داشت این احساسات در «برون» جوان سرایت کرده بمراث ماند وی ابتدا خواست داخل نظام شده پس از تکمیل تحصیل و صاحب‌منصب شدن در قشون عثمانی داخل شود پدرش راضی نشد و او را بعلم طب تشویق کرد او تحصیل این فن را قبول کرد باین خیال که بسمت طبیب نظامی بقشون عثمانی داخل شود و علم طب را تحصیل نموده طبیب کاملی شد و درجه عالی درین فن داشت.

حیات ادبی او - پس از فراغت از تحصیل ابتدا شروع بتحصیل زبان ترکی کرد و چون معلمین او باو گفتند که برای دانستن کامل زبان عثمانی زبان فارسی و عربی لازم است وی در پی تعلم زبان فارسی افتاد و پیش يك شخص فاضل ایرانی میرزا محمد باقر بواناتی که شخص عالم و ادیب بود و در انگلستان دین اسلام را تبلیغ میکرد بفرآ گرفتن فارسی شروع کرد ولی یاد گرفتن زبان پیش میرزا محمدباقر کار آسانی نبود و ادوارد برون بایستی زحمات

زیادی برای یاد گرفتن زبان فارسی تحمل کند مثلاً میرزا تفسیر قرآن درس میداد و میل داشت برای اینکه شاگردانش خوب بفهمند بانگلیسی بگوید وبه «برون» اصرار داشت که او هم مطالب رابانگلیسی یاد بگیرد ولی قصد مشارالیه یاد گرفتن فارسی بود ولی بالاخره ازین فرصت که یک شخص اصفهانی که بزبان انگلیسی آشنا نبود و روزهای جمعه پیش میرزا محمدباقر تفسیر قرآن میخواند استفاده کرده او هم روزهای جمعه حاضر میشد بعد که در زبان فارسی قدری کامل شد در آموختن زبان عربی سعی کرد و بقدری کامل شد که اگرچه در مملکت ما او بدانستن زبان فارسی معروف است در واقع معلم عربی دارالفنون کمبریج بود. درین بین سفری باسلامبول کرد و مشرق را دید و میل و علاقه اش بیشتر شد بعد در ضمن مطالعه کتابهای «کینو» را که وزیر مختارفراسه در ایران بوده خوانده و مخصوصاً کتاب معروف او «فلسفه و مذاهب در آسیای وسطی» تأثیر مخصوصی در دماغ «برون» کرد و میل غربی بتحقیق جریانات روحانی و مذهبی مختلف در ایران در او پیدا شد. مشارالیه سفری بایران کرد و یکسال تمام در این مملکت سیاحت و اقامت نمود و تحقیقات زیادی در تاریخ مذاهب و طریقه های مختلف ایران کرد و با همه طبقات آمیزش نمود یک فصل از کتاب سیاحتنامه او این عنوان را دارد «در میان قلندران» وی مدتی در یک خانقاه دراویش در کرمان در خارج دروازه بسر برد بقول خود در بلاد ایران گشت که نقطه ای پیدا کند که هیچ فرنگی آنجا نباشد تا

بتواند ققط با ایرانیها محشور شده و فارسی حرف بزند و بالاخره شهر یزد را بدین صفت پیدا کرد و مدتی در آنجا ماند و شاید بهمین جهت تا آخر عمر در صحبت فارسی او قدری لهجه یزدی دیده میشد در طهران قدری حکمت و تصوف خواند و پیش میرزا اسدالله نامی حکمت میخواند و اغلب در دکانهای کتابفروشهای قدیمی بسر میبرد و در میان بازاریها به « صوفی فرنگی » معروف شده بود مشارالیه آداب و عادات ایرانی را کاملاً اخذ کرده بود و مثلیک ایرانی بنظر میآمد. در ایران مخصوصاً در تاریخ بابیهها و گذارش ظهور این طائفه تحقیقات زیادی کرد و در عودت از ایران سفری بجزیره قبرس و بعد بکانونمود و خواست از منشاء فرقه های این طایفه کسب اطلاعات نماید در عودتش بانگلستان کتاب شیرین و خیلی مفید خود را بعنوان « یکسال در میان ایرانیان » نشر کرد که باعث شهرت او شد از این تاریخ بتالیفات متوالیه شروع نموده و تحقیقات زیادی در تاریخ و ادبیات ایرانی انتشار داد چندین کتاب از کتب بابیه با حواشی و تحقیقات زیاد بانگلیسی ترجمه و نشر کرد در این اثنا شوق مفرطی بطبع و نشر کتب فارسی قدیم که نسخه آنها نایاب است پیدا کرد و بمخارج شخصی خود شروع بنشر یک سلسله از کتب قدیمه فارسی نموده و آن سلسله را « کتابخانه ادبای فرس » نامید از آنجمله تذکره الشعرای دولتشاه سمرقندی و لبابالباب محمد عوفی و تذکره الاولیاء عطار را طبع کرد در این بین مظفرالدین شاه در سفر خود بلندن او را بحضور پسدیرفته و

نوازش کرد. يك هيئتى در انگليس بخیال افتادند كه يك سلسله كتبی بيك قطر و يك حجم راجع بتاریخ ادبی ممالك مختلفه دنیا نشر کنند و آنرا « کتابخانه تاریخی ادبی » اسم دادند و هر جلد از آنرا كه راجع بتاریخ ادبی يك مملكتی از ممالك عالم بود به بهترین اهل فن در آن رشته رجوع کردند مثلاً تاریخ ادبی فرانسه را بیکی از اساتید آن فن و تاریخ ادبی روس را بیکی دیگر و هکذا مال چین و عرب و غیره و از آنجمله تالیف جلد تاریخ ادبی ایران را از پرفسور برون تقاضا کردند مشارالیه يك جلد بهمان اندازه و قطر سایر مجلدات نوشت ولی بطوری با شرح و بسط بکار شروع کرد كه جلد اول فقط تا عهد فردوسی رسید ناشرین سلسله كتب مزبور از او خواهش کردند كه يك جلد دیگر نیز بنویسد و مال ایران بطور استثناء دو جلد باشد ولی پس از آنكه جلد دوم را هم نوشت تازه بعهد شیخ سعدی رسیده بود لهذا ناشرین دیگر دنباله راقطع کردند و طبع بقیه مجلدات رابعهده نکر رفتند و کار ناقص ماند در آن زمان كه پرفسور مرحوم مشغول طبع سلسله كتب فارسی از « کتابخانه ادبای فرس » بود دوست و همکار و همدرس وی « گیب » وفات کرد. گیب جوانی بود از مستشرقین كه در خط زبانهای ممالك اسلامی و مخصوصاً زبان تركی كار میكرد و مؤلف كتاب بزرگ « تاریخ شعر عثمانی » است. پس از وفات بابهنكام او مادرش مبلغی پول وقف کرد كه صرف كارهایی شود كه پسرناكامش تعلق خاطر بانها داشت این پول را در بانکی گذاشت و بنا شد

عایدات سالیانه آن بدست يك هیئت امنائی از مستشرقین صرف شود
پروفسور «برون» یکی از آن اعضاء بود و رئیس هیئت امنای اوقاف
گیب شد و قرار شد پول وقف صرف طبع و نشر نسخ قدیمه نادره
عربی و فارسی و ترکی شود و چون شوق پرفسور ما بیشتر بزبان
فارسی بود کتب فارسی بیشتر بطبع رسید و اغلب آقایان اطلاع
دارند که چقدر کتب نفیسه شاید قریب سی و پنج تا چهل تا حال
طبع و نشر شده پروفسور برون میل و علاقه شدیدی بنشر کتب
شرقی قدیم و حفظ آنها از تلف و گذاشتن آنها در دسترس عامه
داشت وقتی فرمود «بعقیده من انسان از مال دنیا باید بقدر کفاف
بر دارد و باقی را انفاق فی سبیل الله کند و بهترین طریق انفاق
فی سبیل الله هم بعقیده من طبع و احیاء نسخه های قدیم است»
مشارالیه بقدری در علوم اسلامی غور داشت و در آداب اسلامی
مستغرق بود که بقول خورش عقیده دینی او چیزی بود. مخلوط از
از اسلام و عیسویت یعنی اسلام در عقایدش نفوذ یافته بود در کتاب
تاریخ ادبی ایران خود گوید من هرچه قرآن را بیشتر میخوانم
نمی توانم آنرا با اوستامقایسه کنم و مضامین و معانی قرآن را
عالیتر می یابم عقیده او در علت انحطاط اسلام و تنزل ممالک
اسلامی آن بود که عمده سبب این کار غلبه مذهب اشعری بر معتزله
و استیلای مغل بر ممالک اسلامی شد یا اگر گناهکار را نباید
نشان بدیم ابوالحسن اشعری و چنگیز بودند. يك عقیده دیگر هم
در باب جوهر ایرانی و ذوق و استعداد ادبی او داشت که در این

باب باخیلی از مستشرقین اروپا در مجادله دائمی بود باینقرار که اغلب مستشرقین از قدیم تصور کرده اند که استعداد ادبی که ایران در قرون سابقه داشت و فردوسی و سعدی و حافظ و شعرای دیگر بوجود میآورد در قرون اخیره خاموش و زایل شده و شعر ایرانی بر جامی ختم میشود و ایران بعد از جامی شاعر بزرگی بوجود نرسانیده پرفسور «برون» را عقیده بر این بود که ایران هنوز آن طبع فیاض و ذوق سرشار و استعداد را دارد و منشاء اشتباه عمومی علمای اروپا از اینست که تذکره ها که بزبانهای اروپائی ترجمه شده و مخصوصا دولتشاه منتهی بعهد جامی میشوند و علمای اروپا بعد از آن تاریخ اطلاع کاملی ندارند و لهذا ادیب مرحوم ما همیشه سعی داشت با مقالات و تالیفات خود بطلان این عقیده را ثابت نماید مشارالیه عقیده خوبی نسبت بشعر و ادبیات ایران داشت و در مقام قیاس با اشعار عثمانی گوید که درجه چهارم شعرای ایران بدرجه اول شعرای عثمانی برتری دارد وی خیلی در اشعار و ادبیات عرب و عجم احاطه داشت و بهر مطلبی شعری شاهد میخواند. پس از آنکه مدتی از تألیف جلد دوم تاریخ ادبی ایران گذشت در اواخر جنک اروپا زنش او را تشویق باتمام بقیه مجلدات آن کتاب نفیس نمود مشارالیه بعد از جنک در چهار سال قبل جلد سوم آن کتاب را که از عهد سعدی تا آخر عهد مغول و اول صفویه را شامل بود نشر کرده و بزین خود اهدا نمود و جلد آخر و چهارم را که از اول صفویه تا امروز شامل است پارسال منتشر کرده و بمادر پیرش هدیه کرد

آن مرحوم دائماً مشغول تالیف و تصنیف بود و متوالیاً
نشر آثار می‌کرد. در دوسه سال اخیر زندگانی خود چهار کتاب
پی در پی نشر کرد یکی موسوم به « سرمایه تاریخ بایه »
و دیگری ترجمه انگلیسی کامل چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی
(که آنرا در اوائل اشتغال بتالیف یکبار ترجمه و نشر کرده بود
ولی پس از آنکه متن فارسی کتاب منقحاً با حواشی و تحقیقات
زیاد از طرف آقای میرزا محمد خان قزوینی طبع شد پروفور ثانیاً
آنرا در سه سال قبل کاملاً با حواشی و بعضی تحقیقات اضافی ترجمه
و نشر کرد دیگر کتاب « طب عربی » که ما طب قدیم یا طب
یونانی می‌گوئیم بود که باز در چهار سال قبل نشر شد چون وی
از برآمدگان شعبه طبی دارالفنون لندن بود و هم طبیب و هم مستشرق
بود دارالفنون لندن این جامعیت او را فرصت شمرده از او تقاضا
کرد که در تاریخ طب و خصوصاً طب عربی اسلامی چند خطابه
(کنفرانس) در آنجا بخواند مشارالیه قبول کرد و در چهار سال
قبل چهار خطابه در این خصوص داد که بعد آنها را جمع و بشکل
یک کتاب نشر کرد این کتاب برای اشخاصیکه از طب قدیم اطلاعی
خواسته باشند خیلی مفید است چه پروفور برون اغلب کتب
قدیمه را از مؤلفات محمدابن زکریای رازی و ابن سینا و علی بن
رین طبری و غیر هم تصفح و مطالعه کرده است. کتاب چهارم همان
جلد چهارم تاریخ ادبی ایران بود که ذکر شد بعد از این کتاب
اخیر دیگر گویا تالیفی از آن مرحوم نشر نشده فقط در سال اخیر مشغول

تالیف فهرستی بکتاب خودش بود

در جلد اخیر تاریخ ادبی عقیده زیادی بشاه اسمعیل صفوی اظهار میکند و او را یکی از بزرگترین سلاطین بعد از عهد ساسانیان شمرده استقلال حالیه ایران را از اثر مجاهدات او میداند

یکی از کتب خوب او هم ترجمه کتاب آقامیرزا محمد علیخان تربیت بود در باب جراید فارسی که شامل تاریخ تمام جراید فارسی است تا موقع تالیف و پروفیسور مرحوم آنرا ترجمه و اضافاتی بر آن کرده و اشعار معاصرین را در آخر آن افزوده چاپ کرد در آخر این فهرست تاریخی بسیار خوب از تاریخ دوره انقلاب ایران تا روز تالیف با روز و ماه و سال از هر واقعه درج شده که برای اهل تاریخ بسیار مفید است

مرحوم پروفیسور نه تنها علاقه قلبی خود را با تالیفات و مقالات خود بعلم و ادب ایرانی نشان میداد بلکه بهر طالب علم مشرقی و مخصوصاً ایرانی کمک و تشویق و راهنمایی میکرد مخصوصاً آقا میرزا محمدخان قزوینی را که معروف همه است و امروزه علمای فن خود بشمار است ابتدا مرحوم پروفیسور برون بیشتر باین خط یعنی تالیف و تصنیف و طریقه تحقیق و تتبع اروپائی تشویق کرده و انداخت. جمعی از جوانهای فاضل مسلمین هندی هم که اخیراً همه ساله از دارالعلوم آلیکار (علیکده) بانگلستان برای تبعات و تحقیقات ادبی شرقی میآیند پروفیسور تشویق و راهنمایی میکرد. بمحصلین ایرانی در انگلیس هم همه نوع کمک و راهنمایی میکرد

و حتی بعضی از آنها که بی بضاعت بودند کمک مادی هم کرد و در ۱۴ سال قبل اهتمام در تشکیل کمیته ای از خیرخواهان انگلیس کرد که بجوانان محصل ایرانی راهنمایی و کمک کنند و بدون غرض سیاسی بانها سرپرستی نموده در تربیت آنها سعی نمایند

- تالیفات او -

تالیفات مرحوم پروفیسور بسیار است و من نمی توانم از حفظ همه تالیفات بزرگ و کوچک او را که شاید متجاوز از شصت فقره باشد بشمارم . يك قسمت کتبی است که خود او تالیف کرده مانند « یکسال در میان ایرانیان » و انقلاب ایران و شرح مختصر انقلاب ایران و کتاب طب عربی و سرمایه تاریخ بایبه و تاریخ ادبی ایران و فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه کمبریج و غیره و يك قسمت کتبی است که ترجمه کرده مانند چهارمقاله - تاریخ جدید - مقاله شخص سیاح - جرائد و اشعار امروزه ایران - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار - و غیره و عده ای کتب است که طبع و نشر نموده مانند لباب الالباب - تذکره الشعراء - نقطه الکاف - تذکره الاولیاء تاریخ گریده و غیره

- حیات سیاسی او -

حیات سیاسی مرحوم پروفیسور با انقلاب ایران و در حقیقت در راه کمک بایران شروع میشود بعد از ظهور مشروطیت در ایران امیدي در دل او بنجات سیاسی ایران و تجدید حیات این ملت

تاریخی که گذشته با افتخار و ادبیات عالی داشت بیدار میشود در
جراید انگلیس مقالانی در دفاع از مشروطیت ایران و در تقویت
آن مینویسد و با اشخاصی که بدخواه ایران بودند داخل مجادله
میشود درنقطی که در اجتماع بزرگ منعقد در انجمن آسیای مرکزی
کرد و در مقابل اشخاصی که بیم و اندیشه او و سایر خیرخواهان
ایران را از عهدنامه روس و انگلیس و خطرات آن نسبت بایران
بیجا شمرده و از عهدنامه مزبور دفاع میکردند مانند وزیر امور خارجه
آنوقت انگلستان چنین گفت من اهل سیاست نبودم و اهل قلم و
درویش منزوی هستم فقط خوف از مخاطرات نازلۀ بر ایران و میل
کمک بان مملکت مرا داخل این جنجالها کرده من از صمیم قلب
از خدا میخواهم که حدسیات من بی اساس در بیاید و عقیده
شما صحیح باشد و ایران از خطر برهد تا من نیز از این مجامع
کنار کشیده باز پی قلم و دوات خود بروم مرا تنها عشق معاونت
بایران از زی خود خارج ساخته است

پس از توب بندی مجلس شورای ملی و پیش آمدن استبداد صغیر مشارالیه داخل
میدان مجاهده برای کمک بمشروطیت ایران شد و مقالات متوالی نوشته
رسائل پی در پی نشر کرد و خطبها خوانده شوری در مردم انگلیس
برای کمک بایران احداث میکرد از فراریان ایرانی یعنی مشروطه
خواهان کسانیکه بلندن رسیدند بانها دستگیری و هر نوع کمک کرد
ابتدا بعضی از مجاهدین قزوین بانگلستان وارد شدند مرحوم پروفیسور
لباس و پول بانها داد بعد من و چند نفر از وکلای مجلس اول

مانند آقای معاضدالسلطنه و حاجی میرزا آقای فرشی رسیدیم مشارالیه که در آن موقع از طرف مملکت انگلیس بنمایندگی در انجمن بین الملل مستشرقین منعقد در کوپنهاگ رفته بود شخصی در لندن مامور کرده بود که ما را در موقع ورود معاونت کند و در کمبریج بخانه خود و مدرسه خود در باب ما سپرده بود. وقتیکه ما وارد شدیم او تازه برگشته بدیدن پدر و مادرش در « نیوکاسل » رفته بود آنجا خبر ورود ما را بلندن شنید و در کاغذیکه بیک شخص ایرانی که معاون او بود نوشت اکیدا دستور داد که بما همه نوع معاونت بحساب او بکند و چنین نوشت « این مردان نجیب شجاع که در راه وطن خود جانفشانی کرده و آواره شده اند حقی برکردن ما دارند و مخلص هم بهره ای از این شرف دارم » بعد بلندن آمد و وقتیکه بمن عرضه کرد که من در انگلستان مانده برای ایران کار کنم و تاریخ مشروطیت را بنویسم و او مرا از حیث معیشت فارغ البال میسازد و من قبول نکردم گفت « زبان میکند مرد تفسیردان که علم و ادب میفروشد بدان ولیکن تو بستان که صاحب خرد از ارزان فروشان برغبت خرد » و قصدش این بود که بگوید من منتی از کسی نخواهم داشت و نباید بر من گران بیاید. وی در همه دوندگیها که ما داشتیم بهترین کمک ما بود و در نطق ها و خطابهها که در انجمن آسیای مرکزی لندن در کمبریج در یکی از اطاقهای کمیسیونهای مجلس ملی انگلیس دادیم همه جا اولین معاون و مقوی و اغلب مترجم ما بود اجتماع انجمن آسیای مرکزی خیلی مهم و بزرگ بود

و مجادله برون مرحوم در آن مجمع با يك شخصی كه عمدأ برای ضدیت با مقاصد ما بانجا فرستاده شده بود خیلی حكایت شنیدنی - است در نتیجه اجتماعی كه از جمعی وكلائی انگلیس در مجلس ملی آنجا برای استماع شكایات و بیانات ما بعمل آمد وعده زیادی از اعضای هر دو مجلس ملی و ارباب جراید حاضر بودند پس از مذاكرات و بیانات قرار شد يك كمیته از اعضای مجلس انگلیس برای سعی در اعاده مشروطیت و جلوگیری از مداخلات روس در ایران تأسیس شود و يك رساله در شكایات از روس و مداخلات آندولت و بیان مطالب خود منتشر کردیم در همه این مساعی پروفیسور « برون » روح كار بود. يك كمیته دیگر هم در خارج از مجلس ملی بنا شد و در میان مردم اعضا جمع میکرد در هر شهری و از هر طبقه‌ای و علاوه بر اینها انجمنی هم بنسب انجمن ایران برای آشنا کردن مردم با ادبیات و آداب ایران و نشر زبان فارسی و منعقد نمودن مجامع و خطبها دائر شد كه غیر سیاسی بود و قتیكه مهاجرین سیاسی ایرانی بلندن رسیدند آنها متفقاً بیان نامه در مقاصد و شكایات خود در روزنامه تیمس یومیه منتشر کردند روزنامه تیمس ابتدا روی خوش باین اظهارات نشان داده عقوله ای نیز در تأیید نوشت ولی بعد و قتیكه داعمه تبلیغات ضد روس از طرف مهاجرین بالا گرفت و تأثیرش دیده شد تیمس مقالات سختی بر ضد نوشت و این فقره موجب مجادله شدیدی بین پروفیسور برون مرحوم و آن روزنامه شد كه سالها بطول انجامید و پروفیسور كینه سختی از مسلك دورویی و

حقیقت کشتی آن روزنامه دردل گرفته مدتهای مدید در هر موقع و
 هر فرصت و هر خطابه و هر مقاله حمله شدید به
 تیمس کرد و او را بزرگترین رکن استبداد خوانده حتی در مقاله
 که بروزننامه عالم اسلامی انگلیسی نوشته بود تیمس را «عجلا
 جسدآله خوار» نامید ولی قوت برهان منطقی «برون» بقدری زیاد
 بود که نویسندگان تیمس را در احتجاج عاجز کرد. در موقع انقلاب
 عثمانی و ظهور مشروطیت در آن مملکت وقتیکه هیئتی از رؤسای
 انقلابیون و ترکان جوان که احمد رضا بیگ و دکتر ناظم درمیان
 آنها بودند بلندن آمدند و انگلیسی ها خیلی اهمیت بانها دادند
 کمیته بالکان معروف ضیافتی بزرگ بانها داد که من نیز در آن
 دعوت داشتم پروفیسور مرحوم یکی از ناطقین بود که در سر سفره
 نطقی بزبان فرانسه نمود و پس از تذکار محسنات انقلاب عثمانی و
 خوشوقتی خود از آن خطاب به ترکها کرده و گفت اینک که بازادی
 رسیدید همسایه مسلمان خود را که برای آزادی میجنگد فراموش
 نکنید و کمک کنید در آنوقت تبریز با قشون استبداد میجنگید و
 امید خیر خواهان متمرکز در مقدرات آن شهر بود ولی اخبار
 صحیحی از آنجا بارویا نمیرسید و هر چه میرسید فقط از مناسبات
 روسی بود که بطور بدی اوضاع را جلوه میدادند لهذا کمیته ایران
 و در آن میان مخصوصا پروفیسور برون و رفقای او سعی کردند یک
 مخبر انگلیسی بانجا بفرستند و بالاخره سه روزنامه بزرگ روزانه
 انگلیسی با هم شرکت کردند، نصف مخارج را متعهد شدند و نصف دیگر

را دوستان ایران دادند تا شخصی بعنوان مخبر جراید بدانجا فرستادند و تلگرافات او اوضاع را روشن تر کرد

پروفسور برون مرحوم علاقه قلبی شدیدی بازادی و استقلال ایران داشت در کتاب خود مینویسد دو روز یکشنبه در مدت عمر من از بدترین ایام بود يك روز یکشنبه در پائیز ۱۹۰۸ مسیحی که اخبار تلگرافی جرائد خبر دادند قشون روس از سرحد گذشت و به تبریز میرود برای رفع شورش آنجا که بعد این خبر خوشبختانه بی اساس شد و یکشنبه دیگر روزی بود در بهار ۱۹۰۹ مسیحی وقتیکه تلگرافی از انجمن ایالتی تبریز باو رسید که قشون روس از سرحد جلفا گذشت و رو به تبریز میایند

علاقه مشارالیه بزبان و آداب ایرانی بدرجه ای بود که وقتی در حضور من بگنفر شخص روسی که هم فارسی میدانست و هم انگلیسی و با او با انگلیسی حرف زد بفارسی جواب داد و گفت «خوبست فارسی حرف بزنیم بعقیده من هرکس فارسی نداند انسان کامل نیست» و در اینصورت میتوانست تصور کنید که از غلبه مشروطیت و فتح طهران و خلع استبداد چه قدر خرسوقت شد و در کتاب خود نوشت:

«الا لا تحزنن اخا البلیة فللرحمن الطاف خفیه»

و مخصوصاً مینویسد که در این مورد نیز حکم قول معروف صادق آمد که گفته اند «العجب کل العجب بین جمادی و رجب» چه فتح طهران هم در آخر جمادی و اوائل رجب بوقوع آمد بعد از غلبه مشروطیت کمیته ایران که بمقصود و مرام خود

رسیده بود منحل شد مرحوم « برون » بعدها سفری به پاریس کرد و بخواهش فرانسویها شش خطابه در پاریس خواند راجع بایران و سعی کرد علاقه نندی بایران را در فرانسه قوت دهد و آنها را بکمک ایران وادارد در هر نقطه که سفر میکرد خطابهها در باب ایران میخواند و دائماً مقالات نشر میکرد. در موقع فعالیت شویستر در ایران که بزرگترین امید اصلاح و نجات برای ایران پیش آمده بود و دولت آنوقت روسیه تهدیدات و کارشکنی میکرد و شاه مخلوع بایران برگشت باز کمیته ایران در ثانی در لندن احیا شد و دوباره تشکیل شد، مرام خود را جلوگیری از خطرات روس در ایران و حفظ استقلال این مملکت قرارداد و بتدریج این کمیته بزرگ شده ۴۵ نفر از اعضای مجلس ملی و شوراها در آن عضو شدند و باز در همه این کارها همت خستگی ناپذیر پروفیسور برون سلسله جنبان بود چندین رساله در جلب افکار ملت انگلیس بمسائل ایران نشر کرد و بعضی از آنها را بمخارج شخصی خود و بعضی را در ضمن مطبوعات انجمن ایران در لندن انتشار داده هزاران هزار درهمه جا توزیع میکرد. در این اوقات ابتدا يك كتاب كوچك باسم مختصر شرح انقلاب ایران نشر کرد که در خاتمه آن ترجمه قانون انتخابات و قوانین اساسی ایرانرا درج نموده و بعد کتاب بزرگ خود را در تاریخ انقلاب ایران نشر کرد.

این کتاب تاثیر زیادی در محافل انگلیس و خارجه بخشید و هر کسی آنرا خواند بی اختیار علاقه بایران پیدا کرد. وقتیکه بعد هاموقع النیمانوه

های روس پیش آمد پروفیسور برون و دوستان سیاسی او خیلی مجاهده کردند و در آن اوقات واقعاً بقول معروف پای او روی زمین بند نمیشد و از هر موقع و هر فرصت استفاده میکرد برای پروپاگاندا حتی بخواهش یهودیها در کنشت یهود خطابه ای خواند راجع بایران و آنها را تحریک کرد بجلوگیری از تجارزات روس ولی عاقبت وقتیکه مساعی او عقیم ماند و روس در تبریز و رشت دارها بلند نمود و شوستر را بیرون کرد وی خیلی متأثر و مأیوس شد و رساله ای مشتمل بر عکس های دار زده های تبریز و شرح مظالم قشون تزاری در ایران بعنوان « فرمانروائی هراس در تبریز » منتشر کرد و هزار ها نسخه در دنیا توزیع نمود و برای اعتراض باعمال روس اجتماع عظیمی در لندن فراهم کردند که در « آلبرت هال » منعقد شد پروفیسور « برون » نیز در آن متینک نطق کرد و در آن نطق خود گفت که او ایران را مثل وطن ثانی خود میشمارد بعد از آن واقعه بساز مقالات چندی نشر کرد این تبلیغات در افکار عامه بی نتیجه نبود و خیلی از مردم بهیچان آمدند بحدیکه وقتیکه سازانوف وزیر خارجه روس بلندن آمد در موقع پیاده شدن از قطار راه آهن بر ضد او بعضی نماینده ها آمدند و شخصی لوحه بزرگی جلو او گرفت که بخط جلی نوشته شده بود از ایران بیرون بروید پروفیسور برون بعد از بیش آمدهای ناگوار ایران واستیلائی روس خیلی مأیوس و دلشکسته شد و کم کم منزوی شد حتی بقدری از انگلستان وامکان جلوگیری او از روس نومید شده بود که گاهی

تصور کرد که شاید بهتر است ایرانیان متوجه آلمان شده و از او کمک بخواهند شاید قیصر در این باب حرفی بگوید و انگشتی حرکت بدهد از اینجا بیغرضی کامل او معلوم میشود. حتی بیغرضی و خلوص نیت او باندازه بود که در مقاله که قبیل از جنک اروپا بیکی از جراید نوشته بود چنین گفت «برای ایران سه شق متصور است زندگی آزاد و مستقل - گذاشتن ایران سرتاسر بتصرف روس - تقسیم آن میان روس و انگلیس و نوشت که بعقیده او بهترین شقوق شق اول است ولی اگر این شق محال باشد او شق دوم را برشق ثالث ترجیح میدهد برای اینکه ایران تجزیه و پاره نشود و وحدت خود را از دست ندهد .

مشارالیه عقیده سیاسی خود را در ابتدای کتاب انقلاب ایران خوب پرورانیده و چنین گوید : « همچنانکه در طبیعت تنوع مطلوب است و یک نواختی بیعزمه مثلا اگر شما در باغچه خود سرتاسر کل بنفشه بکارید یا کل سرخ چندان فایده ندارد بلکه وقتی قشنگتر است که زیاجین گوناگون و کلهای رنگارنگ داشته باشید همانطور دنیا وقتی مطلوبتر است که نژادهای مختلف و زبانهای مختلف و خصائص مختلف در آن موجود باشد و اگر ماتی غلبه کند و همه ملل را قلب ماهیت نموده بجنس خود تبدیل کند هیچ تعریفی نخواهد داشت . » او کاملا برضد استحاله جبری ملل بود و میخواست ملت های کوچک هم با خصال مخصوصه خود و زبان و ادبیات خویش باقی بمانند و دیارا از نقایح استعداد

پروفسور مرحوم ذاتاً صالح طلب و برضد جنگ بود. در موقع اعلان جنگ در اروپا وی در جزو اشخاصی بود که کاغذی در جراید بر ضد دخول انگلیس در جنگ منتشر کردند به همین سبب هم در زمان جنگ خیلی زحمت دید و نامالایمات را متحمل شد و تا اندازه مورد سوء ظن گردید. جنگ در روح او تأثیر بسیار بد نمود و شکسته و پژمرده شد در آخر جنگ مشارالیه کاملاً در هم شکسته و ویر و معتل شده بود ولی با وجود این در تالیفات و کار ادبی خود مداومت داشت. در اواخر جنگ که انقلاب روس پیش آمد وی مقاله در جرائد نوشت و انقلاب روس را تبریک گفت و نوشت: «من همیشه مدت عمرم را با روس مخالف بودم ولی این ضدیت جهت عمده اش تعدی و تخطی بایران بود حالا که انقلاب روسیه آزادی ایران را متضمن است من دیگر هیچ غرضی ندارم و بلکه کامیابی روسیه را خواهانم.»

بطور کلی عقیده برون مرحوم آن بود که مستی اهل سیاست در مملکت اروپا اسباب دسایس دائمی و ناراحتی ملل هستند و مسؤل بدبختی بشر میباشند

پروفسور برون با افراد ایرانیان و با ادباء و فضلاء و رجال و سیاستورین این مملکت مرابطه داشت و حتی با علمای بزرگ نجف و کربلا مکاتبه کرد و آنها دستخط باو نوشته و از او خیلی قدر دانی کردند

در چهار سال قبل موقعی که وی شصت ساله شده بود

بیادکار جشن شصت سالگی او علمای مستشرق اروپا از هر مملکت از یکطرف و ایرانیان از طرف دیگر از او قدر دانی کردند چهل و سه نفر از علمای فرنک که از آنجمله ده نفر از علمای آلمان بودند که تازه از دشمنی با انگلیس خارج میشدند هریک رساله در یک موضوع علمی نوشته و اینهمه رسائل را در یک جلد چاپ کرده و از خود او تا روز عید تولدش پنهان داشتند و در آنروز این هدیه را از یکطرف و هدایای ایرانیان را که غرض مخصوص که درکشان برای این کار بافته شده بود و یادکاری بخط اغلب رجال سیاست و علم و ادب ایران جزو آنها بود بیروفسور دادند و خود او بعدها در نطق خود گفت که در عمرش هیچ وقت این قدر شاد نشده بود که از قدر دانی علمای بزرگ فرنک و ایرانیان خوشوقت شد و در واقع کتاب طب عربی را برای ادای دین شکران از قدردانی ایرانیان نوشت چنانکه در مقدمه آن کتاب گوید

- اواخر ایام -

آخرین ملاقات من با آمرحوم در اوایل سنه گذشته بود چندین روز بسر بردیم و از فیض صحبتش محظوظ شدم مشارالیه کمی بعد از حرکت من ناخوش شد و گویا مرضی قلبی داشت و هفت ماه طول کشید ولی کم کم حالش بهتر شد و امید داشت از اوایل پاییز گذشته بتدریس باز مشغول شود لیکن در تابستان گذشته مصیبت بزرگی باو رخ داد که او را بکلی در هم شکست و تمام کرد و آن فوت زش بود که علاقه فوق العاده باو داشت و از آنوقت

آنها که آمرحوم را میشناختند و عوالم اتحادش را با زوجه خرد
میرانستند یقین داشتند که علامه بزرگ دیگر از زیر بار این
مصیبت بلند نمیشود خود او در کاغذی که آخرین مکتوب او بمن
بود چنین نوشت «آن مرحومه چنانچه فرموده بودید بهترین زنها
و مادرها بود نوزده سال در کمال سعادت و اتحاد و اخلاص و
محبت باهم بودیم در همه چیز برو تکیه میکردم و از عهده همه
کار در آمد حالا که رفت من مثل کشتی بیسکان مانده ام وحیرت
بر من مستولی شد و روز من چون شب یلدا تاریک گردید ولذتی
در حیات نمی بینم » از مرحوم مشارالیه دو پسر
باقی ماده یکی ۱۸ ساله و دیگری صغیر و مادری پیر گویا ۸۷ ساله
بلی اگرچه برون مردو برای ایران یکی از بزرگترین صنایعات
بودلکن من یقین دارم که وی همیشه در قلوب ملت ایران زنده خواهد ماند .
او جاودانی است و من شکی ندارم که ایران آتیه از او بیشتر قدر
شناسی خواهد کرد تا ایران امروز ما فعلا آسایش روح او را مسئلت
نموده ختم کلام میکنیم

۴ - خلاصه نطق آقای دولت آبادی

نماینده مجلس شورای ملی و عضو انجمن ادبی ایران
وطن مقروض است بخدمتگذارانش اگرچه این عبارت باین
صورت در جای دیگر گفته شده است ولی يك لغت خوب يك شعر
نیکو يك عبارت پر معنی وطن ندارد ر تفاوت نمیکند در کجا متولد

شده باشد هرکس در هرکجا آنرا بهتر گرفت و بموقعتر بکار برد از آن اوست از جمله این عبارت است که گفتیم بلی وطن مقروض است بخدمتگذاراش

درجمعی که پر است از ادباء و فضلا و دانشمندان لازم نیست شرح بدهم وطن کجا است همه میدانید بهره انسان تعلق خاطر داشته باشد از خانواده خود از دوستان و رفیقان از زبان و ادبیات از علوم و صنایع از فضلاء و علماء و ادباء و دانشمندان از صنایع مستظرفه از آثار دیانتی از انیمه مقدسه از قبور گذشتگان از بزرگان و عزیزان و امثال اینها که طرف توجه آنانند مجموعه آنها است که وطن خوانده میشود و علاقه مندی بان از آن است هرکس چه از ابناء وطن و چه از غیر آنها بهر يك از آثار وطنیه کسی خدمت نماید بر آن کس است که خدمت او را منظور داشته نسبت بوی حق شناسی نماید و چون افراد جامعه این وظیفه را نسبت بخادمین وطن خود نمودند سعی خدمتگذاران مشكور میگردد و خدمتگذار زیادت میشود برعکس اگر خدمت خدمتگذاران مشكور نگشت و یا کفران شد بترقی و تعالی آن جامعه امیدوار نمییاید بود

اگر در بیان موجبات ترقی و تعالی يك ملت هزار کتاب نوشته شود و بخوایم آن هزار کتاب را يك کتاب کرده آن کتاب را که مشتمل بر هزار ورق بوده باشد يك ورق و آن يك ورق را که مشتمل بر هزار سطر باشد يك سطر و آن سطر را يك کلمه نمائیم آن کلمه نخواهد بود مگر قدردانی. مگر حق شناسی. این است آن چیزی

نه جامعه را باوج سعادت میرساند

ما ایرانیان افتخار داریم که نسبت بقفید منظور پرفسور ادوارد برون که خدمات او بوطن ما از زبان از ادبیات از شرکتب قدیمه و نگاهداری آنها از زوال و فنا از خدمت بحکومت ملی ما و بلجمله ازعلاقه مندی مفرطی که این معلم بزرگ بهمه چیز مملکت ما داشته است در حیات و ممات او هر دو از او حق شناسی نموده و مینمائیم چنانکه در چندسال پیش در موقع سال ششم ولادت در همین انجمن ادبی قدر دانها نسبت باو شد و از طرف ملت برای او بسعی اشخاص علاقه مند هدایا و تحف بوی فرستاده گشت و تأثیرات مهم در وجود او و دوستانش بلکه در همه جا نمود

شرح خدمات معلم محترم را مفصل گفتند و من مدلل میکنم آنها را بجمله ذیل ادوارد برون باندازه تعلق خاطر بایران داشت که اگر کار ناپسندی در ایران اتفاق میافتاد و خبرش باو میرسید هزارش را يك کرده بمرآم میرسانید و اگر کار پسندیده بود یکش را هزار نموده در همه جا منتشر میساخت این است علامت علاقه مندی حقیقی

در انجمن ادبی ایران و انگلیس کسی باو گفته بود که اگر عروض عرب را از ایرانیان بگیرند زبان فارسی استطاعت نخواهد داشت کلام منظوم داشته باشد معلم محترم انکارنموده و باین حقیرکه آن وقت در اروپا بودم نوشته تقاضا نمود ایاتی بی رعایت عروض عرب بسبک سیلابی ساخته برای او بفرستم و آرام نگرفت تا این شبهه را

از گوینده بر طرف ساخت و در جواب من نوشت مرا در انجمن ادبی احیا نمودید چنانکه در کتاب اردیبهشت که از آثار حقیر تازه بطبع رسیده این مطلب نوشته شده است

پرفسور برون در موقع حادثه تبریز در یک هزار و سیصد و سی عکس شهدای تبریز را با يك عظمت و اهمیت فوق العاده که بان اشخاص میداد در همه جا منتشر نموده بانگلیسیان در مجمع عام میگفت که در گناه فجایع روس در ایران ما انگلیسیان هم شریک میباشیم که ساکت نشسته ایم روسها هر تجاوز که بخواهند بایران و ایرایان بنمایند

هستند در این مجلس اشخاصی که معلم محترم را ملاقات کرده با او معاشرت داشته از خصائص اخلاقی او آکاهند و هر يك در عالم ایران دوستی او خاطرهای پر قیمتی دارند که اگر آنها را جمع کنند کتابی بزرگ خواهد شد. ادوار برون تمام اوراق اول هر روزنامه و مجله که در ایران بطبع رسیده است کرچه چند شماره بطبع نشده باشد جمع کرده کتاب بزرگی تشکیل داده بیاذکار مطبوعات ایران نگاهداری نموده. آثار این پرفسور عظیم ایشان راجع بایران طوری در همه جای دنیا منتشر شده است که هر مستشرقی در هر کجا هر چه راجع بایران بنویسد تکیه نکارشات او بانار این معلم محترم است در ایام اقامت من در لندن معلم معظم خواهش کرد شعری چند باو بفرستم که کتیبه در ایوان عمارت خود بخط نستعلیق مرتب نماید چون دیده بنوادم در باغچه سرای خود اغلب

بگلکاری و ترتیب درختهای میوه دار میپردازد این چند شعر را که
نمیدانیم از کیست و از آقای شمس العلماء حاضر شنیده بودم برای
او فرستادم

مقصد زکاخ و طره و ایوان نگاشتن، کاشانه های سر بفلک بر فراشتن،
کلهای رنگ رنک و درختان میوه دار در باغ و بوستان بسر شوق کاشتن،
دانی که چیست؟ تا براد دل اندران یک لحظه دوستی بتوان شادداشتن!
ورنه چگونه آدم عاقل کند بنا در خاک خانه که بیاید گذاشتن؟
معلم محترم که مکرر بامن در باب بقای نفس بعد از فنای

بدن صحبت میداشت از خواندن شعر آخر مثل این بود که
نگرانی برای او حاصل میگردد در صورتیکه معتقد شده بود ببقای
نفس و میدانست مات و فوات نیست. بلی خورشید از قله های کوه
در آخر روز غروب مینماید ولی از طرف دیگر این زمین ظاهر
میشود روح این معلم محترم از جسم او غروب کرد و در دل علاقه
مندان باو بیش از پیش طلوع نموده زندگانی جاودانی مینماید و هر
چه زمان بگذرد بر نورانیت آن افزوده میشود و انبساطش بر زیادت
میگردد آری ایرانیان آینده بیش از ما قدر خدمات صادقانه این
دوست و خدمتگذار حقیقی ایران را دانسته ناابد از اوحق گذاری
خواهند کرد

نطق آقای میرزا حسین خان سمیعی (ادیب السلطنه)

عضو انجمن ادبی

گفت کسی خواجه سنائی بمرد مردن این خواجه نه کاری است خرد

قلب خاکی زمین باز داد روح طبیعی بفلک واسپرد
ماه وجودش بدر آمد ز ابر آب حیاتش بدر آمد ز درد
صافی انکور بمیخانه رفت چونکه اجل خوشه تن را فشرده
شد همگی جان مثل آفتاب - جان شده را مرده نباید شمرد
بلی ارواح نورانی ارواحی که در آغوش اخلاق جمیل و ملکات فاضله
نشو و نما بسته اند ارواحی که در کاهواره ذوقیات و ادبیات پرورش
یافته اند البته باقی و فنا نا پذیرند بنده گانه می بینم که روح پرفسور
برون در فضای اینمجلس محترم دربرواز و احساسات تشکر آمیز خود را
باین اظهار سوگواری و قدر شناسی آقایان معظم نثار میکند و این -
است که من هم از موقع استفاده کرده و تلگرافی را که از طرف
انجمن ادبی ایران تهیه شده است بعرض آقایان میرسانم که اولاً
بگوش خود او رسیده و ثانیاً با اجازه آقایان بیازماندگان او مخابره شود

۲۶ دیماه ۱۳۰۴

از طهران به نیوکاسل آن تاین - انگلند - خانم بنجامین برون *

در يك اجتماع بزرگی که بدعوت انجمن ادبی ایران امروز
از همه طبقات برای سوگواری منعقد شده و اکثر اهل فضل و

* جواب این تلگراف برای اطلاع خوانندگان ذیلا درج میشود

از نیوکاسل - آن تاین به طهران - ۲۰ ژانویه ۱۹۲۶

آدی رئیس انجمن ادبی ایران

خانواده مرحوم پرفسور برون از اظهار همدردی صمیمانه متشکر است

Chairman Literary Society of Persia, Teheran

Family of late professor Brown Gratefully acknowledge kind sympathy.

سیاسون و رجال دولت در آن حضور داشتند اوصاف و فضائل شخصی و علمی پروفیسور ادوارد برون و خدمات گرانبھائی که وی باین مملکت چه از لحاظ ادبیات و چه از حیث سیاست نمود از طرف ناطقین تذکار شد مجمع متفقاً تصویب نموده که بشما و سایر بازماندگان آن مرحوم عمیق ترین تاثرات خود را از فوت دوست بزرگ ایران بیان نموده و اطمینان بدهد که پروفیسور برون در قلوب ایرانیان تا ابد زنده خواهد ماند.

رئیس انجمن ادبی ایران م. ه. افسر

Mrs Benjamin Browne

Westacres

Newcastle on Tyne

At a large memorial meeting composed of all classes held to-day by the invitation of our Society and attended by the great majority of men of letter, politicians and statesmen, the speakers recalled the high personal qualities of the late Professor Browne both as a man and a scholar as well as his most valuable services to this Country in political and literary field. The meeting resolved unanimously to convey to you and other members of deceased's family the deepest sympathy of the gathering on the death of Persia's great friend assuring you that Professor Browne

will live for ever in Persian hearts.

the Chairman of
Literary Society of Persia,

M. H. Afsar

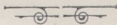
اینک از طرف انجمن ادبی ایران از آقایان محترم که دعوت
انجمن را اجابت و در این مجلس سوگواری شرکت فرموده اند
تشکر میکنم و باجازه آقایان عظام باین مجلس خاتمه داده میشود

قطعه

حضرت استاد معظم برون رفت از این دار مدارالقرار
ضایعۀ بود بعالم بزرگ مرک چنین عالم حکمت شعار.
جان هنر بود و سزد گر شود جان هنر در غم او سوگوار.
چشم ادب بود و عجب نی اگر چشم ادب گشته برو اشکبار.
گرچه بمرده است؛ ولی زنده است نام گرامیش درین روزگار!
مانده اثرهای نفیس و بدیع از قلم او به جهان یادگار.
هررقمی کز قلمش مانده است گنج ثمنی بود از اعتبار.
گشته بر اهل وطن ما بسی فاجعۀ رحلت او ناگوار.
تحفه آثار اساتید ما یافت زسعیش بجهان اشتهار!
فخر بس او را که بعلم و ادب عمرش دش صرف؛ زهی افتخار!

حسن بدیع

عضو انجمن ادبی ایران



تصحیح

در صفحه ۲۸ باخر سطر ۲۱ این عبارت را اضافه کنید

« فطری خود توانگر نمایند »



Central
Tehran University